



## بررسی و نقد کتاب فلسفه سیاسی تکنولوژی اطلاعات: رهایی یا انقیاد

مختار نوری<sup>۱</sup>

دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران، ایران

محور اصلی مقاله حاضر نقد و بررسی کتاب رهایی یا انقیاد؛ فلسفه سیاسی تکنولوژی اطلاعات در قرن بیستم است که از سوی انتشارات تیسرا منتشر شده است. در مقاله حاضر تلاش شده است ضمن معرفی اثر یاد شده، نقد و ارزیابی شکلی و محتوایی آن در دستور کار نویسنده قرار گیرد. جستار حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است: دغدغه و کانون تمرکز نویسنده اثر چیست؟ مدعای اصلی مطرح شده در آن بر چه مبنایی استوار است؟ هدف این اثر و جایگاه آن در منابع موجود این حوزه به چه صورتی است؟ این سؤالات از مهم‌ترین موضوعاتی هستند که نویسنده مقاله در تلاش است تا به آن‌ها بپردازد. مدعای نویسنده این است که اثر مذکور به مسئله بسیار مهم و قابل تأملی پرداخته است، زیرا نقش و جایگاه تکنولوژی در زندگی سیاسی و اجتماعی انسان معاصر موضوعی است که به جهت روزآمدی و کاربرد مستمر آن در زندگی روزمره باید مورد تجزیه و تحلیل علمی قرار گیرد. با وجود اهمیت طرح چنین مسئله‌ای در اثر مورد مطالعه، به نظر می‌رسد که نویسنده به دلیل خلط بیش از حد مباحث تئوریک در حوزه‌های مفهومی مختلف نتوانسته است تبیین دقیقی از رابطه سیاست و تکنولوژی اطلاعات ارائه نماید.

واژه‌های کلیدی: تکنولوژی، سیاست، فلسفه سیاسی، پارادایم، رهایی، انقیاد.

<sup>۱</sup> nouri.mokhtar63@gmail.com

## مقدمه

در پی انقلاب اطلاعات که به صورت پیدایش تلفن همراه، ماهواره‌ها، رسانه‌های جدید، کامپیوترهای پیشرفته، اینترنت و علوم و فنون جدید اطلاعاتی نمایان شد، روابط انسانی دستخوش تغییرات زیادی گردید. تأثیر این تغییرات به گونه‌ای است که می‌توان در عرصه تحلیل، سیاست را به دوران قبل و بعد از پیدایش فناوری اطلاعات تقسیم کرد. امروزه دورافتاده‌ترین و سُنّتی‌ترین جوامع نیز از بستن مرزهای خود به روی جریان‌ها و شبکه‌های جهانی ناتوانند. در این فضا که «فضای جریان‌ها» (کاستلز و اینس، ۱۳۸۴: ۸۴) نیز نامیده می‌شود، میلیون‌ها تن با هدف‌های مشترک از راه رسانه‌ها خود را می‌شناسانند، با یکدیگر مرتبط می‌شوند، بر هم اثر می‌گذارند و از هم اثر می‌پذیرند. همه جلوه‌های فرهنگی از بدترین تا بهترین و از نخبه‌گراترین تا مردمی‌ترین، در این جهان دیجیتالی گرد هم می‌آیند، جهانی که در ابر متنی غول‌آسا و غیر تاریخی جلوه‌های ذهنی گذشته و حال و آینده را که برقرار کننده ارتباط است، به یکدیگر پیوند می‌دهد و بدین سان محیطی نمادین و تازه پدید می‌آید که جهان مجازی را به واقعیت تبدیل می‌کند. در جهان ارتباطی تازه، افراد نیازی به نزدیکی جغرافیایی ندارند و ممکن است در قاره‌هایی جدا از هم به سر برند. این پیوند، پیوندی اجتماعی است که با پست الکترونیک، شبکه‌های اجتماعی یا دیگر ابزارهای ارتباطی برقرار می‌شود (مقصودی و حیدری، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۵). در این فضای نوین، جهان معاصر در معرض دگرگونی، تغییر و تحولات فزاینده‌ای قرار دارد، به خصوص حرکت به سمت و سوی «دهکده واحد جهانی»<sup>۱</sup> و در هم ریختن نظام‌ها و سازمان‌های ملی موجود. در عین حال بروز و ظهور چالش‌ها و بحران‌های جدید در عرصه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد، امنیت و... در جهان ایجاد می‌کند که این تحولات و جریان‌ها به دقت مورد مطالعه و مطمح نظر قرار گیرد و مهم‌تر این‌که فاکتورها، عوامل و اسباب مؤثر در خیزش، تسریع و یا سمت و سو دادن این حوادث و تغییرات نیز باید ارزیابی و مورد شناخت قرار گیرد.

مباحث جدید علمی در حوزه‌های «میان‌رشته‌ای آ» سیاست و ارتباطات توجه روزافزونی به تأثیرات بالقوه مثبت یا منفی فناوری‌های ارتباطی نوین در تحولات سیاسی جوامع نشان می‌دهد. رسانه‌های ارتباط جمعی جدید و به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی، در عصر حاضر نقش عمده و مهمی را در تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی بر عهده دارند و این وسایل و ابزارها منشأ بسیاری از تحولات، راه‌نما و کنترل‌کننده جریان‌ها و تحولات در جهان معاصر به شمار می‌آیند. به هر ترتیب، امروزه توجه به این موضوع به سرعت در حال رشد و شکوفایی است و تعداد کتاب‌ها، مقالات، رساله‌های دانشگاهی و

<sup>۱</sup> مارشال مک لوهان، استاد سابق مرکز مطالعات رسانه‌ای تورنتو، مطرح‌کننده مفهوم «دهکده جهانی» است.

<sup>۲</sup> Interdisciplinary

دوره‌های آموزشی که برای پاسخ‌گویی به سؤالات مربوط به نقش رسانه و تکنولوژی‌های جدید در سیاست تألیف شده در حال افزایش است. بحث تکنولوژی‌های اطلاعاتی و نحوه برخورد اندیشمندان و فلاسفه سیاسی با آن از موضوعاتی است که مطالعه و بررسی آن برای محققان نه تنها لازم، بلکه ضروری و واجب به نظر می‌رسد. تنها در سایه پیگیری چنین مطالعاتی می‌توان به ترسیم خط‌مشی کلی و کلان در برخورد با پدیده «انقلاب اطلاعات»<sup>۱</sup> پرداخت. از این منظر بررسی ادبیات نظری و تحلیلی محققان و نظریه‌پردازانی که چنین رابطه‌ای را بررسی کرده‌اند، می‌تواند در فهم هر چه بهتر مطالب این مقاله درباره رابطه تکنولوژی و سیاست راهگشا باشد. در این چارچوب این مقاله تلاش می‌کند تا کتاب *رهایی یا انقیاد؛ فلسفه سیاسی تکنولوژی اطلاعات* در قرن بیستم را نقد و بررسی کند. این مقاله با نگاهی انتقادی به رابطه تکنولوژی‌های اطلاعات و سیاست از منظر فلسفه سیاسی معاصر پرداخته‌است. ابتدا مؤلف و اثر وی معرفی شده و در ادامه، کتاب را به لحاظ شکلی و سپس محتوایی مورد نقد و ارزیابی قرار داده‌است.

#### معرفی مؤلف و اثر

کتاب «رهایی یا انقیاد؛ فلسفه سیاسی تکنولوژی اطلاعات در قرن بیستم» حاصل پژوهش روح‌الله اسلامی عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد است. نویسنده اثر از اساتید جوان علم سیاست در کشور است که در حال حاضر در حوزه فلسفه سیاسی غرب و اندیشه سیاسی ایران‌شهری مشغول تدریس و تحقیق است. کتاب مورد نقد در سال ۱۳۹۳، در ۲۲۲ صفحه به وسیله انتشارات تیسرا به چاپ رسیده‌است. کتاب مشتمل بر مقدمه و مبانی نظری و سه فصل است که در فصول مذکور و مباحث فرعی آن نویسنده تلاش می‌کند تا با توسل به نظریات و اندیشه‌های مختلف در ساحت‌های متفاوت فلسفه سیاسی نوع رابطه تکنولوژی و سیاست را فراروی مخاطبان خود به تصویر بکشد.

در قسمت مقدمه و مبانی نظری مؤلف ضمن تعریف ابتدایی تکنولوژی اطلاعات و سیاست تلاش کرده تا به طرح مسئله در خصوص دو متغیر مورد نظر بپردازد. نویسنده تعاریف مختلفی در خصوص تکنولوژی اطلاعات و سیاست ارائه داده‌است. تکنولوژی اطلاعات از آغاز دهه هفتاد میلادی و به‌ویژه با اوج گرفتن از دهه ۱۹۹۰ به بعد ما را وارد عصر جدیدی کرده‌است که با نام‌های گوناگون می‌توان به آن اشاره کرد؛ عصر پسامدرن (لیوتار)، عصر اطلاعات (کاستلز)، عصر پسا صنعتی (بل)، عصر جهانی شدن (گیدنز)، عصر بیوتکنولوژی (ریفگین) و غیره که ویژگی همه آن‌ها دستیابی بشر به قدرت جدید اطلاعاتی، ارتباطی و کشف علوم و فنون و هنرهای استراتژیک جدید است.

<sup>1</sup> Information revolution.

به این ترتیب از نظر مؤلف به طور خلاصه می‌توان گفت که منظور از تکنولوژی اطلاعات دو عرصه زیر است:

- عرصه عملی، انقلاب تکنولوژی اطلاعات از رسانه‌ها به ماهواره، تلفن همراه و اینترنت و علوم زیستی، ژنتیکی و بیو تکنولوژیکی.

- عصر و فضای حاصل از فراگیری تکنولوژی اطلاعات.

پس از تکنولوژی اطلاعات نویسنده به تعریف سیاست در مقدمه کتاب پرداخته است. از نظر وی تولد علم سیاست همراه با مطالعه دولت و رفتار سیاسی آن بود. هم‌چنین از نظر وی سیاست معانی گوناگونی دارد؛ حکم راندن بر رعیت؛ سیاست و داوری (کلیله و دامنه)، سرکوب امیال، حاکمیت بر نفس و تدبیر و دور اندیشی (گلستان سعدی)، نمایش هیبت از طریق شکنجه و عذاب و عقوبت (تاریخ بیهقی) و جلوگیری از بر هم خوردن تعادل (اخوان‌الصفا). در اثر مذکور گزاره‌های زیر به عنوان مفاهیم سیاست در نظر گرفته شده‌اند:

- سیاست؛ تدبیر درباره امور عمومی جامعه.
- سیاست؛ تنبیه، آگاه کردن، رهبری و هدایت جامعه.
- سیاست؛ شناخت علمی - اندیشه‌ای قدرت داخلی، ماهیت و عملکرد دولت.
- سیاست؛ نظم و امنیت داخلی و خارجی و ...

نویسنده پس از روشن نمودن دو مفهوم تکنولوژی اطلاعات و سیاست، به شرح رابطه میان این دو با تاکید بر تاثیر تکنولوژی اطلاعات بر سیاست پرداخته است. مفهوم تکنولوژی اطلاعات بنا به قرار گرفتن در رویکردهای گوناگون، معانی گوناگونی را خواهد پذیرفت. از این‌رو نویسنده مسئله اصلی اثر خود را پیرامون منطقی فکر کردن در رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست صورت‌بندی و مطرح می‌کند.

در گام بعدی نیز نویسنده در مقدمه اثر به روش‌شناسی بحث خود پرداخته و مدعی است که روش‌شناسی اثر برگرفته از روش تحلیل «پارادایم»<sup>۱</sup> توماس کوهن است. پارادایم در واقع یک فضای علمی جمعی است که در هر دوره‌ای ایجاد می‌شود و دانشمندان واژه‌ها، کلام و گزاره‌های خویش را با آن معنا می‌کنند. با توجه به انتخاب این روش و تن دادن به تمام الزامات آن، هر پارادایم با شرح بیرونی و بی‌طرفانه آغاز می‌شود، سپس وارد رویکردهای هر پارادایم شده، سه پارادایم انتقادی به رویکردها و تنوعات درونی تقسیم می‌شوند و در طی آن‌ها نقل و قول‌های زیاد و مکرری از متفکران هر رویکرد را برجسته ساخته است. در پارادایم‌های سیاسی سه‌گانه همدلانه، میانه و رادیکال نحوه نگاه هر رویکرد به

<sup>۱</sup> Paradigm

صورت برجسته‌سازی و نام نهادن تعریفی بر عرصه‌های تکنولوژی اطلاعات و سیاست شرح داده شده‌است. در پرتو این نزدیک شدن، ارتباط تکنولوژی اطلاعات و سیاست با مرکزیت فلسفه سیاسی در هر رویکرد مورد توجه قرار گرفته و تحلیل می‌شود.

فصل اول اثر نیز در قالب عنوان «پارادایم انتقادی همدلانه» نسبت به رابطه تکنولوژی و سیاست شرح و بسط داده شده است. نویسنده این پارادایم را نگاه انتقادی و همدلانه نام نهاده‌است و معتقد است درست است که همه متفکران و رویکردهای پارادایم مذکور ماهیتی خوش‌بین دارند، به دلیل ترس از حاکم نشدن چشم‌انداز پیش‌رو و همین‌طور نگرانی از تحریف دستاوردها، نویسنده ناگزیر شده‌است که نگرش انتقادی، حتی در دل پارادایم همدلانه داشته باشد. در این فصل و در قالب پارادایم مذکور سه رویکرد کلاسیک، جدید و فمینیستی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و دیدگاه اندیشمندان این رویکردها نسبت به رابطه تکنولوژی و سیاست مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌است. هر یک از این رویکردها از تنوعات درونی متعددی برخوردار هستند و از متفکران سنتی و کلاسیکی که هنوز به طور جدی به تکنولوژی اطلاعات نپرداخته‌اند، همانند تافلر، گیدنز، هلد و دانیل بل آغاز کرده و به کسانی چون فایرستون، کین و غیره که در رویکردهای جدید جای می‌گیرند، رسیده‌است. در این فصل هم چنین نویسنده فضای اثرگذار تکنولوژی اطلاعات را برای جنبش زنان و رویکرد فمینیستی بررسی کرده‌است و این موضوع را مطرح نموده که چگونه زنان در یک فرصت استثنایی و در فضای اطلاعاتی نوین به عرصه عمومی پای گذاشتند. به‌طور کلی در فصل اول مؤلف در درون پارادایم انتقادی همدلانه به مباحث دمکراسی دیجیتالی، دولت الکترونیکی، دیپلماسی دیجیتالی، جنگ اطلاعاتی و تأثیر مطلوب و مثبت تکنولوژی اطلاعات بر سیاست پرداخته‌است.

#### رویکرد کلاسیک:

اندیشمندانی مانند آلوین تافلر، گیدنز، دیوید هلد و دانیل بل در زمره اندیشمندان کلاسیک دسته‌بندی شده‌اند که نگاهی خوش‌بینانه و ابزاری به رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست دارند. به‌طور نمونه آلوین تافلر اعتقاد داشت که دیگر نباید بدبینانه و سیاه دنیا را نگریست. ما وارد دوران گذاری شده‌ایم که می‌توانیم وحشی‌گری‌های تمدن‌های قدیم را کم‌تر کنیم. از نظر وی «جامعه جدید، گونه‌ای جامعه مافوق صنعتی است که در آن ما با یک انقلاب، موج و جهش کوانتومی مواجه‌ایم» (تافلر، ۱۳۷۴: ۱۹).

هم‌چنین دانیل بل نیز دیدگاهی خوش‌بین به عصر اطلاعات دارد و معتقد بود «تکنولوژی فقط ابزار است و نه هدف و تمام زندگی؛ تکنولوژی می‌تواند فرصت‌های جدیدی به روی ما بگشاید» (بل،

۱۳۸۵:۱۱۲). در بُعد سیاسی بل می‌گوید «تکنولوژی ماهیتی دوگانه دارد؛ در ابتدای امر باعث شکل‌گیری دولت‌های کنترلی و اقتدارگرا می‌شود، اما هر چه زمان می‌گذرد تکنولوژی ماهیتی آزادتر و دمکراتیک‌تر به خود می‌گیرد» (بل، ۱۳۸۵:۱۰۱).

آنتونی گیدنز مدافع سرسخت، پرکار و تلاشگر مدرنیته که ارائه‌دهنده راه سوم و نظریه‌پرداز «ساخت‌یابی»<sup>۱</sup> است، عصر تکنولوژی اطلاعات را همان مدرنیته‌ای می‌داند که سرمایه‌داری، صنعتی شدن، قدرت نظامی و از همه مهم‌تر دولت-ملت به‌وضوح در آن قابل مشاهده‌اند (گیدنز، ۱۳۷۸:۳۸) و با نگاه مثبت و امیدوارانه به رابطه عصر اطلاعات و سیاست می‌نگرد. او می‌گوید «ارتباطات از فرایند جهانی شدن جلو افتاده‌است و برای نمونه می‌توان به تأثیر ماهواره در آزادسازی اروپای شرقی اشاره کرد» (گیدنز، ۱۳۷۸:۳۸-۴۰).

در مجموع رویکرد کلاسیک به سیاست هنوز وارد دوران اطلاعاتی نشده و نگرش آن به رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست در ابزارها و وسایل پیش از دنیای کامپیوتر و اینترنت سیر می‌کند، نگرشی که می‌توان آن را نگاه خوش‌بینانه رسانه‌ای-ماهواره‌ای نامید. از نظر مؤلف اثر فرهنگ رسانه‌ای خود را از فرهنگ ارتباطی چایی جدا کرده‌است و فارغ از کنترل و سانسور دولت‌ها امکان خردورزی و زیست آزاد سیاسی را به اشکال گوناگون فراهم کرده‌است.

#### رویکرد جدید:

از نظر مؤلف اثر در مباحث رویکرد جدید در پارادایم انتقادی همدلانه، ما با نوعی عبور از خردگرایی‌های سطحی مدرنیته مواجه‌ایم. این مباحث به وسیله فلاسفه پسا لیبرال، نومحافظه‌کار و جماعت‌گرایانی چون هایک، نوزیک، ساندل، مک‌اینتایر و دیگران شرح و بسط داده شده‌است! در رویکرد مذکور در سیاست عصر اطلاعات، امکانات لازم برای سیاست‌ورزی عمل‌گرایانه مستقیم شهروندی شکل گرفته‌است. رسانه، ماهواره و اینترنت فضای سایبری را به‌وجود آورده‌اند که در آن پتانسیل‌های مثبت دمکراسی از قالب سنتی خود خارج شده‌اند. از نظر «کین» این فرایند به ایجاد فضای دموکراسی دیجیتال به صورت شهروندان توانمند و مشارکت مستقیم در امر سیاست کمک کرده‌است. از نظر وی عصر اطلاعات امکانات وسیعی را برای دمکراسی، جامعه مدنی و مشارکت مستقیم شهروندان جهت ایجاد کنش ارتباطی به منظور خلق الگوهای تعاملی گفتمانی فراهم کرده‌است (کین، ۱۳۸۳:۱۶۸-۱۹۰). امکاناتی که در مباحث دفاع از تجدد هابرماس و دمکراسی مستقیم و عمل‌گرای هانا آرتت فراهم نبود و آن‌ها را غیر عملی می‌کرد. هم‌چنین میشل مازار می‌گوید «با وقوع انقلاب اطلاعات، گروه‌های فروملی

<sup>1</sup> Structuration.

فعال شده و فرایند دمکرات شدن شتاب پیدا می‌کند و گسترش اینترنت را به تشدید روند جهانی شدن پیوند می‌زند» (mazarr,2002:3-5). در این رویکرد «روبرت پیتر» می‌گوید «اینترنت می‌تواند باعث ضربه زدن به دولت بسته چین شود و روند دمکراسی‌خواهی در این کشور را شدت بخشد» (Peters,2002:111). همچنین به صورت مصداقی «روبسکو» نیز در تحقیقی مفصل به گسترش جامعه مدنی و جنبش‌های آزادی‌خواه در ایران در نتیجه فضای اطلاعاتی جدید می‌پردازد و از این تحول در دوره اصلاحات به عنوان انقلاب یاد می‌کند» (Rabasco,2002:115). برخی محققان دیگر همین روند و فرایند را در رابطه با کشورهای آفریقایی مطرح می‌کنند و امیدوار به صلح و دموکراسی از طریق تکنولوژی‌های اطلاعاتی در قاره سیاه هستند.

#### رویکرد فمینیستی:

سرانجام نویسنده به سومین رویکرد موجود در پارادایم انتقادی همدلانه یعنی رویکرد فمینیستی اشاره می‌کند و معتقد است که فمینیست‌ها از آغاز شکل‌گیری مبارزه برای به دست آوردن حقوق برابر مثل حق رأی، شغل، مالکیت، دستمزد و غیره ناچار به ارتباط دادن حوزه‌های عمل و نظر بودند. بر همین اساس، استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی از قبیل روزنامه، نشریه، کتاب، فیلم و غیره در گرایش‌های چپ و راست آنان بسیار اهمیت دارد، اما در عصر اطلاعات این امکان چندین برابر شده است. به گونه‌ای که ماهواره، کامپیوتر، اینترنت و غیره فضایی مجازی را شکل داده‌اند که در آن گفتگو، تبادل اندیشه، گردهمایی، اعتراض و همیاری آسان‌تر، سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر شکل می‌گیرد. از نظر نویسنده کتاب آنچه در اثرش از رویکرد فمینیستی مراد می‌شود، موج سوم است، موجی که در پی اثبات تفاوت خویش است که نادیده گرفته شده است و از امکانات عصر اطلاعات برای پیشبرد اهداف خویش بهره می‌گیرد. آن چنان که به گفته فوکویاما «زنان بزرگ‌ترین برنده تحولات قرن پسانسانی خواهند بود» (فوکویاما، ۱۳۸۳:۴۸). پس میزان همدلی، علت سوگیری امیدوار کننده سیاست و تکنولوژی اطلاعات، در رویکرد فمینیستی با شور و شوقی زیاد به اوج می‌رسد، تا شاید قرن بیست و یکم آرزوها و آرمان‌های نیمی از جمعیت حاشیه‌ای و مخفی شده تاریخ انسانی را به تحقق نزدیک کند. لایه‌های قدرتمند نابرابری ظالمانه کمرنگ‌تر شوند، خشونت و شهوت مردان کاهش و قدرت مقاومت زنان افزایش یابد و به این ترتیب عرصه انسانی، انسانی‌تر شود. به هر حال رویکرد فمینیستی به صورت همدلانه فضای تند و در حال ظهور تکنولوژی را جذب می‌کند.

فصل دوم کتاب در قالب «پارادایم انتقادی میانه» نامگذاری شده است و نویسنده در فصل مذکور در تلاش است تا رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست را در پرتو چهار رویکرد تجدید نظرطلب،

رویکرد انتقادی، رویکرد محافظه‌کاری و رویکرد عمل‌گرایانه کلان و تنوعات درونی آن‌ها تجزیه و تحلیل کند. در این فصل نویسنده اثر با اتخاذ رویکردی میانه و انتقادی افزون بر اشاره به کارآمدی، دمکرات‌گرا بودن و وجوه خیر تکنولوژی اطلاعات برای سیاست، به وجوه منفی آن، از جمله ازدست‌رفتن اخلاق و معنویت، شکل‌گیری سلطه و کنترل، دوری از عمل و کنش سیاسی، مصرفی و تجاری‌شدن حوزه عمومی دیجیتالی، خطرات تجاری‌سازی، خطرات ژنتیکی و محیط زیستی ناشی از مهندسی ژنتیک و سایر تبعات منفی این رابطه پرداخته‌است. در پارادایم میانه وجه اعتدال بیش‌تری وجود دارد. اعتدال در میانه ایستادن آنان که بسیار خوش‌بین به عصر اطلاعات هستند با آنان که نگاهی به شدت بدبین دارند. در این فصل میان دمکراسی دیجیتالی، فضای عمومی و جامعه مدنی مجازی، دولت الکترونیک، جنگ اطلاعاتی و شهروند جهانی از یک‌سو و دولت‌های انضباطی-کنترلی، از دست رفتن معنا و پوچ‌گرایی، شبیه‌سازی و نابودی عواطف بشر نسبت به یکدیگر ارتباط برقرار کرده و در قالب پارادایم انتقادی میانه مورد بحث قرار می‌گیرد به گونه‌ای که نه سیاه و ناامیدانه و نه خوش‌بینانه و سفید به نظر برسد.

#### رویکرد تجدیدنظر طلب:

مؤلف بحث خود در این فصل را با اندیشه‌های ایمانوئل کاستلز در رویکرد تجدیدنظر طلب آغاز می‌کند و معتقد است که کاستلز متفکر بزرگ عصر اطلاعات است. دیدگاه تجدید نظر طلبانه کاستلز عمیق است و اطلاعات وسیعی و قابل اتکایی برای این نوشتار دارد. او جهت‌گیری را تا حد بی‌طرفی حفظ می‌کند و نگاهی نوسانی، اما میانه و اعتدالی دارد. از نظر کاستلز روند تکامل کمی و کیفی، رادیو و تلویزیون، ماهواره و اینترنت و غیره باعث شده‌است به عصر جدید اعداد و رقم‌های کامپیوتری قدم بگذاریم که از عصر صنعت‌گرایی و سرمایه‌داری دولت-ملت متمایزند. این تکامل جهشی انقلاب اطلاعات نام دارد که در آن شاهد مهندسی خرد و کلان تحولات به وسیله الکترونیک و اطلاعات هستیم. کاستلز این تحول را حرکت از جهان گوتنبرگ به دنیای مک لوهان می‌داند که جوامع مجازی تعیین‌کننده همه چیز هستند. از این‌رو عصر اطلاعات، جامعه جهانی شبکه‌ای را شکل داده‌است که از نتایج آن می‌توان به جهانی شدن، فضای جریان‌ها، زمان بی‌زمان، بحران پدرسالاری و غیره اشاره کرد. از نظر مؤلف شاید در رویکرد تجدیدنظر طلبانه کاستلز، مهم‌ترین رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست مربوط به تغییر مفاهیم دولت-ملت‌ها و دمکراسی قدیم باشد. کاستلز معتقد است «در عصر اطلاعات، با پیدایش شهروند جهانی، استانداردهای جهانی و حقوق و تکالیف از بیرون تحمیل شده، به گونه‌ای بحث قرارداد اجتماعی، دولت ملی و شهروندی را که بعد از عهدنامه وستفالی شکل گرفته بودند، به زیر سؤال بردند. در پایان این هزاره، شاه و ملکه یعنی دولت و جامعه مدنی، هر دو بی‌تخت و کلاهدن و فرزندان شهروندان آن‌ها آواره یتیم خانه‌ها شده‌اند» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۲۶). به هر حال، کاستلز سیطره عصر



اطلاعات را تحلیل می‌کند و می‌گوید با تکنولوژی‌های جدید جامعه‌ای شبکه‌ای شکل گرفته که تمام ابعاد اندیشه و زندگی آدمی را به شکلی انقلابی تغییر داده‌است.

### رویکرد انتقادی:

رویکرد دوم این فصل رویکرد انتقادی است و نویسنده می‌کوشد رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست را در پرتو افکار اندیشمندانی چون یورگن هابرماس به عنوان نماینده گرایش چپ هگلی و فرانسیس فوکویاما به عنوان نماینده راست و آرمانی هگلی مورد بررسی قرار دهد. مؤلف هابرماس را به عنوان نماینده و نسل متأخر مکتب فرانکفورت معرفی می‌کند و معتقد است این مکتب بر اساس بازنگری در اندیشه‌های هگل و مارکس و با تأکید بر روینای فرهنگی، با آثار آدورنو، مارکوزه، هورکهایمر و آدورنو آغاز شد. آن‌ها بیش از هر چیز در باب فرهنگ، شی گشتگی انسان‌ها، کالایی شدن روابط آدمی و بت‌وارگی مبتنی بر سودمحوری مدرنیته نوشتند و نقد کردند. از نظر صاحب اثر، تنها یورگن هابرماس فرصت پیدا کرد که دوران جدید عصر اطلاعات را تجربه کند و پیوند آن را در ارتباط با سیاست شرح دهد. نسل اول مکتب فرانکفورت ناامیدانه، روشنگری و مدرنیته را دارای چهره‌ای مخفی و انقیادی می‌دانستند، اما هابرماس این نگاه به مدرنیته را نقد می‌کند و به بازسازی آن می‌پردازد. هابرماس جهت تکمیل پروژه مدرنیته و دفاع از آن، در چند جبهه فکری جنگید. او ابتدا به سراغ گرایش‌های مسلط بر روش‌شناسی و مطالعات علوم انسانی رفت؛ تفکر علمی مارکسیستی جبهه دومی بود که هابرماس با آن جنگید. جبهه سوم مبارزه هابرماس، خود مکتب فرانکفورت بود. به این ترتیب، هابرماس با جنگیدن در عرصه‌های زیر، طرح تکمیل پروژه ناتمام مدرنیته را دنبال می‌کند. به هر حال یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های هابرماس، دفاع از حوزه عمومی است، حوزه‌ای که در آن انسان‌ها فارغ از روابط قدرت، آزادانه و خلاقانه سمت و سوی لذت و آزادی خویش را پاس می‌دارند. نقد هابرماس از همین جا آغاز می‌شود و معتقد است با ورود تکنولوژی اطلاعات در حوزه عمومی ما با فئودالی‌سازی مجدد مواجه هستیم. حوزه عمومی که مستقل از دولت بود و در جهت «رهایی»<sup>۱</sup> انسان گام بر می‌داشت، اکنون در عصر اطلاعات به راحتی دست‌کاری می‌شود و این نابودی حوزه عمومی است. همان‌طور که «وبستر» می‌گوید «از نظر هابرماس سیاست اطلاعاتی را همان سیاست دولت‌ها معین می‌کند» (وبستر، ۱۳۸۰: ۲۳۲). پس تولید اطلاعات در حوزه عمومی برای افکار عمومی نه در جهت رساندن حقیقت و آگاهی که رسالتی استراتژیک و اقدامی سیاسی تلقی می‌شود که نتیجه آن تهی کردن گستره عمومی از گفت‌وگوی انتقادی و کنش ارتباطی

<sup>۱</sup> emancipation

عقلانی است. به هر حال اثر مورد بررسی مدعی است که هابرماس نگاهی انتقادی به رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست دارد و برخی متفکران معاصر مانند جان کین و جین کوهن نیز تفاسیر هابرماس پیرامون رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست را قبض و بسط داده‌اند.

دیگر متفکر انتقادی و پرکار رویکرد انتقادی نوشتار حاضر فوکویاما است. ایده اصلی وی با بهره‌گیری از اندیشه هگل «پایان تاریخ» و پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی است. به گفته فوکویاما امروزه فناوری و علوم طبیعی حاصل از تمدن غرب به همه جا رسوخ کرده‌اند، تمدنی که بر اساس لیبرال دموکراسی است و از انقلاب فرانسه به روی صحنه آمده‌است، اما فوکویاما عرصه عملی سیاست را نیز خالی نگذاشت و در دوران حکومت نومحافظه کاران در ایالات متحده، در کنار شاگردان اشترواس قرار گرفت و در استراتژی برای حمله پیش‌گیرانه به افغانستان و عراق شرکت کرد، اما چندی نگذشت که طرح سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر خاص‌گرایی آمریکایی و ترویج لیبرال دموکراسی و به‌ویژه نتایج برآمده از حمله به عراق، فوکویاما را به مواضع انتقادی سوق داد و در مقاله‌ای به نام «زمان نومحافظه کاری» خود را از جریان نومحافظه کاری جدا کرد و یک جانبه‌گرایی و استثناگرایی آمریکا را از اساس باطل دانست. در این تحول فوکویاما مدعی شد که برقراری دموکراسی با زور امکانپذیر نیست و باید به سنت‌ها احترام گذاشت و بر همین اساس یکی از مخالفان جدی حمله به ایران شد و گفت «اگر ایران موفق شود، می‌تواند الگوی معتدل مناسبی برای منطقه باشد». به هر حال، مواضع انتقادی فوکویاما فقط به نبرد ایسم‌ها محدود نمی‌شود؛ بلکه به محیط زیست، تکنولوژی اطلاعات و مهندسی ژنتیک نیز پرداخته‌است. او در نوشتاری تحت عنوان «آینده پساانسانی ما» مدعی شد که با توجه به دستاوردهای اخیر تکنولوژی اطلاعات و مهندسی ژنتیک، ما باید شاهد ظهور انسان و تاریخی جدید باشیم و جمله‌ای از فردریش نیچه نقل می‌کند «...زمانی که در آن دیگر سیاست معنای متفاوتی داشته باشد، در حال رسیدن است». او در تحلیل امکان ژنتیکی قرن ۲۱ می‌گوید «ژنتیک و تکنولوژی اطلاعات می‌تواند دنیا را تکان دهد» (فوکویاما، ۱۳۸۳: ۱-۳۶). نگاه منفی و انتقادی فوکویاما به تاریخ و عصر اطلاعات از نقل قول‌های نیچه‌ای و هایدگری او مشخص می‌شود. فوکویاما از دست‌کاری شدن طبیعت بشر در عصر اطلاعات و ژنتیک، همانند هابرماس نگران است و می‌گوید «نگذاریم به سمت نژادگرایی علمی حرکت کنیم، چرا که نازیسم مابی و اصلاح نژادی در آن به خوبی قابل مشاهده‌است» (فوکویاما، ۱۳۸۳: ۱۲۷). به هر حال مواضع انتقادی، میانه و هراس‌آور نسبت به تکنولوژی اطلاعات در این رویکرد تحلیل شدند و عمدتاً سیاست به معنای دولتی فرض شد که باید جلوی این سرعت بی‌نام و نشان انقلابی را بگیرد و کنترل کند. با این توضیحات در نهایت مؤلف اثر معتقد است که هابرماس با دیدی فلسفی‌تر و فوکویاما با نگاهی عمل‌گرایانه تر بر دو وجهی بودن رابطه تکنولوژی و سیاست توجه کرده‌اند. هر دو پا در

مدرنیته داشتند، اما آن را بی‌نصیب از نقد و واکاوی نگذاشتند. هابرماس کم‌تر به سمت تکنولوژی اطلاعات رفت، اما فوکویاما جذب آرمان شهر «پسانسانی» شد که می‌خواهد بهترین‌ها را برای بشر به ارمغان بیاورد.

### رویکرد محافظه‌کاری:

رویکرد سوم پارادایم انتقادی میانه رویکرد محافظه‌کاری است. آنچه به عنوان محافظه‌کاری در فلسفه سیاسی مرسوم است، میراث نقاد بزرگ انقلاب فرانسه «ادموندبرک» است که انفجار عقل و خرد در اندیشه لیبرال را پس‌رفت به سمت حیوانیت می‌دانست. از نظر برک انقلاب فرانسه آمیزه‌ای بی‌قواره، بی‌لطف، تلخ، بی‌رحمانه و اندوهگینی از فضل‌فروشی و شهوت‌بارگی را به نمایش گذاشت. بی‌اعتقادی به فلسفه و تکیه بر عمل و اعتقاد به آموزش بیش از افکار انتزاعی، همیشه طرح محافظه‌کاران بوده‌است. دفاع از مذهب، سنت، خانواده، اخلاق، ارزش‌ها و غیره همه از واژگان بنیادین محافظه‌کاری هستند، اما در این اثر رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست در سه نوع نگرش محافظه‌کاری؛ یعنی فلسفه سیاسی، علمی و جهان‌سومی‌ها بررسی شده‌است. محافظه‌کاران می‌دانند که علم و تکنولوژی در عصر جدید پیشرفت‌هایی را رقم زده‌است، طبیعت وحشی را رام کرده و مرزهای جهل را نورانی ساخته است، اما آن‌ها این تکامل و پیشرفت را هر چند ضروری، اما ناقص و ظاهری فرض می‌کنند. از نظر محافظه‌کاران فلسفه سیاسی، عصر اطلاعات به همه عرصه‌هایی که می‌توانستند وارد شدند، تمام تابوها را شکستند و ارزش‌ها، اخلاق و قداست‌های نیم‌پند مدرنیته را به باد تمسخر گرفتند. گفتار «پیتر برگر» در نقد عقل مدرن به یاد آوریم که می‌گفت «در دوره جدید مفهوم افتخار، شرف، عفت و پاکدامنی منسوخ و مهجور شده‌است» (برگر، ۱۳۷۴: ۲۴۴). هم‌چنین اجتماع‌گرایان قرن بیستم-السدیرمک اینتایر و دیگران- نیز دغدغه دمیدن یک روح اخلاقی را در قرن تکنولوژی دارند و یا مفهوم فضیلت به تحقق آرمان‌های خود می‌اندیشند. هدف فلاسفه جماعت‌گرا و هگل‌گرا، گونه‌ای تقابل با منطق تند و پر قدرت تکنولوژی اطلاعات در عصر جدید است که خود را در بقا و ممانی استراتژیک، با قدرت و سیاست پیوند زده‌است. در وجه سیاسی، رویکرد محافظه‌کاری با امکانات فلسفی و تکنولوژی اطلاعات افزون بر نقد تکنولوژی و امپریالیسم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، با مفاهیم نسبیت، هرج و مرج و غیره به سراغ طرح‌افکنی معنوی، قدسی و روحانی خویش می‌رود تا جای پای خداوند را باز کرده، از دیانت دفاع کند و حوزه اخلاق و فضیلت‌های بر باد رفته توسط مدرنیته را به صحنه آورد. برای مثال می‌توان به ایران اشاره کرد که به لحاظ فلسفی، از این فضای ضد مدرنیته بهره‌گرفت تا با انجام دادن یک انقلاب در ابتدای عصر پسامدرن، داد تمدن تحقیر شده و سنت فراموش شده خویش را از نو در برابر مدرنیته یک صدا علم کند و از حاشیه به متن وارد شود. همه این غایات با فرصت‌هایی که پسامدرنیته، عصر اطلاعات و

تکنولوژی اطلاعات در اختیار آنان قرار می‌دهند، باعث می‌شود پتانسیل‌های تحقیرشده‌اش به بازی گرفته شوند. هم‌چنین می‌توان به کشورهای جنوب شرق آسیا مانند مالزی و سنگاپور اشاره کرد که با بهره‌گیری از دانش و فضای عینی عصر اطلاعات خود را بالا کشیده‌اند و به لحاظ اقتصادی از رونق بهره‌مند شده‌اند.

### رویکرد عمل‌گرایانه:

چهارمین رویکرد پارادایم انتقادی میانه را می‌توان رویکرد عمل‌گرایانه نامید. عمل‌گرایی زمانی ایجاد می‌شود که نوعی نسبییت، بی‌اعتمادی به عقل و نفرت از فلسفه و متافیزیک رواج پیدا کند. در این فضا تئوری از عمل جدا می‌شود و اندیشه حالتی تجملی در تمدن‌های مرفه به خود می‌گیرد. مؤلف اثر در این رویکرد از سه نوع عملگرایی در عصر اطلاعات تحت عنوان عملگرایی پسامدرن قاره‌ای، عمل‌گرایی لیبرال و عمل‌گرایی پسامدرن انگلوساکسونی نام می‌برد. عمل‌گرایی پسامدرن قاره‌ای، جمعی از فلاسفه فرانسوی‌اند که سامانه معرفتی عصر مدرن را به چالش کشیدند و به نقد فرروایت‌های جهان‌شمول عصر مدرن پرداختند. از جمله مهم‌ترین اندیشمندان این رویکرد می‌توان به لیوتار و فوکو اشاره کرد. او مختصات عصر اطلاعات را مرگ استاد، ماشینی شدن دانش و نابودی استقلال دانشگاه‌ها به همراه ریاضی و کامپیوتری شدن علم دانست. هم‌چنین فوکو نیز استراتژی حبس را مطرح می‌کند و این‌که در یک عقلانیت سراسر بین‌بنامی با تکنولوژی اطلاعات و علوم ژنتیکی و کنترل پزشکی جمعیت، قدرت بسیار ریز شده و دقیقی بر بدن‌ها و انسان‌ها حکومت می‌کند. فوکو در این مورد می‌گوید «... ما نه بر پله‌های آملی تغاثر نشسته‌ایم و نه روی صحنه‌ایم، بلکه در ماشین سراسر بین جا گرفته‌ایم» (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۰۰). آگامبن اعتقاد دارد که این جنبه تکنولوژی‌های انضباطی، کنترلی و زیستی-ژنتیکی فوکو، پتانسیل بالایی برای بسط و شرح دادن و شناخت سیاست جدید دارد که در آثار او ناتمام ماند (آگامبن، ۱۳۸۷: ۳۴). خانم کیت نش تحلیل فوکو را چنین ارزیابی می‌کند «عصر اطلاعات با قدرتی تولید کننده به وجود آمده‌است». به‌طور کلی در رویکرد پسامدرن قاره‌ای، عصر اطلاعات و تکنولوژی در اواخر قرن بیستم در عرصه سیاسی حکومت همه بر همه و خود حکومتی را به‌وجود آورده‌است، اما نویسنده کتاب معتقد است که عمل‌گرایان لیبرال چندان پیچیده نیستند. مؤلف اندیشمندانی چون مایکل اوکشات و هانا آرنت را در این چارچوب عمل‌گرایانه قرار می‌دهد و مدعی است که آن‌ها اعتقاد دارند که مدرنیته و فلسفه سیاسی برآمده از آن، با بنیادهای متافیزیکی و انتزاعی عرصه سیاسی را نابود کردند. از نظر مؤلف از نظر متفکران مذکور، سیاست عرصه عمل و کنش مستقیم است. لذا در سیاست عصر اطلاعات، امکانات لازم برای تحقق این سیاست‌ورزی عمل‌گرایانه مستقیم شهروندی شکل گرفته‌است. پس مشارکتی بودن، باز بودن و عمومی بودن اینترنت می‌تواند فضاهای عمومی بی‌شماری را ایجاد

کند. سرانجام آخرین نگرش در این رویکرد که مورد توجه مؤلف اثر واقع شده «عمل‌گرایی پسامدرن انگلوساکسونی» است که در آن عمدتاً بر عقاید «ریچارد رورتی» توجه شده‌است. در این نگرش مؤلف مدعی است که عصر اطلاعات در اواخر قرن بیستم در عرصه سیاسی همان تداوم پرسرعت‌تر و محکم‌تر شده قبل به صورت مثبت‌تر و عمیق‌تر است. مردم‌سالاری، آگاهی شهروندان، تکنرگرای و دموکراسی مستقیم از دستاوردهای شیوع این فرایند است.

سرانجام فصل سوم و پایانی کتاب در قالب «پاراادایم انتقادی رادیکال» نامگذاری شده و نویسنده در فصل مذکور در تلاش است تا رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست را در پرتو سه رویکرد پدیدارشناسی، رویکرد نئومارکسیستی و رویکرد پسامدرنیسم مورد تجزیه و تحلیل انتقادی قرار دهد. بر خلاف دو فصل پیشین که اندیشمندان دارای نگاهی مثبت و انتقادی به رابطه مذکور بودند، در این فصل مؤلف اثر در تلاش است تا رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست را در قالب نگاه منفی و بدبین برخی از مهم‌ترین اندیشمندان معاصر مورد بررسی قرار دهد. به اعتقاد بسیاری از متفکران انتقادی رادیکال و بدبین، در عصر اطلاعات نه جنگ حذف و نه سلطه نابود شده‌است. در این فصل مفاهیم و رویکردهای بسیار بدبینانه در خصوص رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست همانند رژیم‌های کنترلی، رژیم‌های انضباطی، امپریالیسم سایبر و شبیه‌سازی اطلاعاتی مورد نظر مؤلف اثر است. برای بررسی این مفاهیم نویسنده سراغ متفکران رادیکال و بدبینی مانند فردریک جیسمون، بودریار، دلوز، نگری، هارت و... رفته‌است.

#### رویکرد پدیدارشناسانه:

فلسفی‌ترین و انتزاعی‌ترین دیدگاه نسبت به رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست از آن پدیدارشناسانی که نسبت به مدرنیته و عقلانیت نهفته در آن نگاهی انتقادی و بدبین دارند. پدیدارشناسی در ابتدای قرن بیستم ظهور کرد و در زمانی که هنوز هیچ اثری از تکنولوژی اطلاعات و اثرات آن نبود، منطقی و عقلانیت حاکم بر آن را تحلیل کرده و پیش‌بینی کردند که طبیعت این نوع رویکرد به کدام سو جهت‌گیری دارد. هوسرل و هایدگر از مهم‌ترین اندیشمندان این رویکرد به شمار می‌آیند. از نظر آن‌ها عقل ریاضی گونه غربی که به دنبال فایده‌گرایی، یعنی کم کردن دردها و افزایش لذت‌ها بود، همه چیز را ابزاری کرد و باعث جنگ، استبداد، ترس، بی‌خدایی، شک و پوچی شد. در همین نقطه است که شبان هستی، خود را به جای خدای هستی گذاشت و انسان‌گرایی تهی و فارغ از معنی را خلق کرد (هایدگر، ۱۳۸۵: ۳۰۵). هم‌چنین ریاضی کردن مفاهیم انسانی نظیر زیبایی، عشق و سعادت نگرانی هوسرل شد و تبدیل شدن انسان به عدد و روابط انسانی به کمیت، حاصلی جزء

ویرانگری زیست جهان و جهان بین‌الذاتانی نداشت. به هر حال، پدیدارشناسی یکی از اثرگذارترین رویکردها در تحلیل و بررسی مدرنیته، تکنولوژی و پسامدرنیته است و مؤلف اثر مورد بررسی نیز در تلاش است تا به بررسی رابطه پدیدارشناسی هوسرل و هایدگر با تکنولوژی بپردازد. از نظر وی، پدیدارشناسی قصدیت نهفته در تکنولوژی جدید را عقلانیت تک بعدی، نفس طماع، حسابگر، دقیق و قدرت‌طلبی می‌داند که سیری ناپذیری آدمی را به صورت فایده‌گرایی بی‌حد و حصر، بر شانه‌های غایت تکنولوژی بنا نهاده است. از نظر هایدگر «...تکنولوژی نحوه‌ای از انکشاف هستی است» (هایدگر، ۱۳۷۷:۱۳). اکتشاف و حبس کردن، تغییر شکل دادن، انبار کردن و توزیع کردن، همگی گونه‌های انکشاف و ظهور این خرد تکنولوژیک است. به هر حال در این چارچوب پدیدارشناسانه «ریچارد کی مور» می‌گوید «امکانات تکنولوژی اطلاعات برای سیاست، شمشیری دو لبه‌اند» (مور، ۱۳۸۳:۱۰۷)؛ هم می‌توانند مسوولیت، شفافیت و مشارکت ایجاد کنند؛ هم پتانسیل گرایش به توده‌گرایی و مردم‌فریبی را دارا هستند. او در نهایت می‌گوید که در فضای سایبر چشم‌انداز مطلوبی دیده نمی‌شود. هم‌چنین «ژان پیر دو پویی» نیز از رویکرد پدیدارشناسی، نگاه بسیار جالبی به رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست دارد. او می‌گوید «هر چه بیش‌تر با هم ارتباط برقرار می‌کنیم؛ دنیای جهنمی‌تری را خلق خواهیم کرد. او از دنیای اطلاعات به عنوان عصری بی‌معنی و اسطوره‌ای خالی یاد می‌کند. اطلاعات زیاد پوچی بیش‌تر را به همراه دارند و انسان را از عمل خلاق و ساختن تاریخ دور می‌کنند» (دوپویی، ۱۳۷۹:۲۰). همان‌طور که قابل پیگیری است؛ ریشه بسیاری از نقدها و بدبینی‌های معاصر به تکنولوژی اطلاعات و رابطه آن با سیاست، قدرت و خرد مدرن و پسامدرنیته، در رویکرد پدیدارشناسی وابسته است. به‌طور کلی در این رویکرد نگاه مثبتی نسبت به تکنولوژی و عصر اطلاعات و رابطه آن با سیاست وجود ندارد و انقیاد انسان را مهم‌ترین ثمره تکنولوژی‌های ارتباطی عصر مدرن می‌داند که کنترل و برنامه‌ریزی سیاسی را نیز به ارمغان می‌آورد. رویکرد پدیدارشناسی با نگرشی انتقادی دیگر رویکردها را به چالش می‌کشد که نگاهی ساده و خوش‌بینانه به عصر اطلاعات دارند.

#### رویکرد نئومارکسیستی:

این رویکرد دومین رویکرد انتقادی و بدبینانه‌ای است که مؤلف در فصل سوم بدان پرداخته است. در این رویکرد مؤلف تلاش کرده تا به سه گروه از تحلیل‌های نئومارکسیستی راجع به رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست بپردازد. تحلیل اول مربوط به چپ‌گرایان انتقادی و سنتی است که هنوز در فضای فکری مارکس و مباحث ضدسرمایه‌دارانه آن تنفس می‌کنند و تلاش شان بر آن است تا مفاهیم کلاسیک خود را به عصر اطلاعات نیز تعمیم دهند در این تحلیل متفکران پایبند به رویکرد انتقادی، رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست را بر اساس منطق سرمایه‌داری و مناسبات تجارت جهانی تحلیل

تجارب حرفه‌ای نقد، سال ۱۳۹۶. ۲۰۳

می‌کنند. آن‌ها نگاهی منفی و تسلیم‌جویانه از عصر اطلاعات ارائه می‌دهند. الن مک سینز وود در نوشتاری با نقد اندیشه‌های جیمسون و هاروی می‌گوید «آنچه به عنوان سرمایه‌داری متأخر، دنیای پسامدرن و عصر اطلاعات نام برده می‌شود واقعیت ندارد» (وود، ۱۳۷۹: ۵۵).

در این تحلیل هم‌چنین رابرت مک چسنی نیز روبنای فرهنگی خوش‌بینانه انقلاب اطلاعات را نقد می‌کند و آن را به اقتصاد، تجارت و جهان سرمایه‌داری ربط می‌دهد. گروه دوم اندکی جلوتر می‌آیند و به حوزه روابط بین‌الملل نگاه می‌کنند و مباحثشان تا حدی بروزتر است. این گروه شباهت بسیاری به تحلیل‌های بالا دارند و از همان مفاهیم قدیمی مارکس استفاده می‌کنند. در این راستا فرانک لوئیس چیانو می‌گوید «همان‌طور که در قرن‌های گذشته بریتانیا با تکیه بر دریا، امپراتوری خود را حفظ می‌کرد، آمریکا نیز امپراتوری‌اش را از راه سلطه بر اطلاعات نگه می‌دارد» (چیانو، ۱۳۸۵: ۲۷).

دبورا تونگ نیز سلاطین نامرئی عصر اطلاعات را به‌طور مستقیم صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی می‌داند. او عصر اطلاعات را بی‌طرف نمی‌داند و این گزاره را یک انحراف می‌داند که بگوییم تکنولوژی اطلاعات در بعد سیاسی دموکراسی و آزادی را به همراه دارد. در گروه سوم این رویکرد نویسنده اثر به آثار دو تن از مبارزان نسل جدید مارکسیسم پرداخته که توانسته‌اند از فضای سنتی مارکسیستی خارج شوند و به نحو بسیار انقلابی و رادیکال از منظر سیاسی بسط تکنولوژی اطلاعات را بررسی کنند. این دو اندیشمند آنتونیو نگری و مایکل هارت هستند، دو ماجراجوی مارکسیست ارتدکس در ایتالیا که کار باخوانی سرمایه مارکس را بر عهده گرفتند و اعتقاد داشتند که ویژگی اصلی قرن ۲۱ ایجاد شدن امپراتوری است.

امپراتوری در تعریف نگری و هارت اقتداری است که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد؛ یک نظم جدید است. از نظر آن‌ها جهان از عصر پساפורدیسیم، جهانی شدن و امپریالیسم به دوران امپراتوری رسیده است و در وجه دوم آزادی‌بخش خویش، یعنی انبوه خلق، مقاومت را با همه بیم و امیدها و آرمان‌هایش در پیش‌رو دارد. نگری و هارت دنیای بعد از فروپاشی شوروی را به مدد تکنولوژی اطلاعات این گونه به تصویر می‌کشند که با امپراتوری مواجه‌ایم (نگری و هارت، ۱۳۸۶: ۶۸).

### رویکرد پسامدرنیسم:

رویکرد پسامدرن آخرین رویکردی است که نویسنده اثر در خصوص رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست مورد بحث و بررسی قرار داده است. در این رویکرد مؤلف از مفاهیمی چون سیاست انضباطی، سیاست کنترلی و سیاست پسامدرنی یاد می‌کند و اندیشه متفکران پسامدرن و پسا ساختارگرایی مانند لیوتار، فوکو، دلوز و گاتاری را در این خصوص به بحث گذاشته است. در این خصوص نویسنده در پرتو افکار پسامدرن معتقد است که با حاکم شدن تکنولوژی اطلاعات، انسان‌ها در معرض نمایش عمومی

قرار می‌گیرند و هیچ عرصه‌ای دیگر خصوصی نیست. در این رویکرد مؤلف بر «جامعه کنترلی و انضباطی» فوکو تأکید دارد و تکنولوژی اطلاعات را در پرتو جامعه سراسر بین فوکو به تحلیل گذاشته است و معتقد است با ورود عصر اطلاعات دیگر هیچ امری مخفی نخواهد ماند و انسان‌ها در قفس جبری قرار خواهند گرفت. هم‌چنین نویسنده به اندیشه لیوتار اشاره می‌کند و معتقد است که از نظر وی «ما در حال ورود به دنیایی هستیم که آگاهی، تبدیل به کالا می‌شود». (وبستر، ۱۳۸۰: ۲۸۸). و برای سیاست به سراغ تحلیل انتقادی بودریار می‌رود که معتقد است تکنولوژی اطلاعات فرایند سیاست را شبیه‌سازی می‌کند، انگار اصلاً واقعی‌تی وجود نداشته‌است (وبستر، ۱۳۸۰: ۳۸۹). هم‌چنین مارک پوستر نیز مانند متفکران پست مدرن معتقد است که تبدیل فرهنگ شفاهی - کتبی به الکترونیکی، نوعی فضای مجازی متکثر و ناپایداری دائم را شکل می‌دهد که در آن هویت‌ها حالت نوسانی پیدا می‌کنند (وبستر، ۱۳۸۰: ۳۸۷). جیانی و اتیمو این فرایند را در جهت همسان‌سازی و توده‌ای کردن یکدست شرح می‌دهد.

سرانجام نویسنده اثر در نتیجه‌گیری پایانی خود با ذکر این نکته که هر نوشته‌ای دارای مشکل و مسئله‌ای است، مسئله اصلی خود را بررسی رابطه تکنولوژی اطلاعات و سیاست در عصر اطلاعات معرفی کرده‌است، بنابراین، در چارچوب یک جدول طراحی شده به خلاصه‌کردن این پارادایم‌ها و رویکردهای مورد اشاره در خصوص رابطه یاد شده پرداخته‌است.

### نقدشکلی کتاب

اولین موردی که در بررسی شکلی اثر قابل توجه است، طرح جلد ساده کتاب است. حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی نیز ساده است و کیفیت چاپ به‌طور کلی مناسب ارزیابی می‌شود. با این وجود در کتاب برخی اغلاط تایپی و چاپی یافت می‌شود؛ به‌طور نمونه در صفحه ۱۱۹ به جای اسم «السدیرمک‌این‌تایر» اندیشمند جامعه‌گرا، نوشته شده الکساندر مک این‌تایر و هم‌چنین صفحه ۱۱۶، به جای نئولیبرالیسم، از کلمه نئولیبرالیسم استفاده شده و در صفحه ۲۰ نیز مفهوم «پارایم» نوشته شده که پارادایم صورت صحیح آن است. اگرچه مترجم اثر معادل لاتین اسامی خاص و مفاهیم کلیدی را به صورت زیرنویس در برخی صفحات آورده‌است، اما در بیش‌تر صفحات مواردی را از قلم انداخته‌است. با توجه به این‌که اثر مذکور دارای ابعاد تئوریک زیادی است، مناسب بود که نویسنده معادل لاتین کلیه مفاهیم تخصصی را ارائه کند. اصول منبع‌دهی در اثر مورد بررسی نیز به صورت درون‌متنی (APA) است و با معیار جدید رفرنس‌نویسی کاملاً تطابق دارد، اما در صفحه ۸۱ نویسنده به نقل از «مرتضی مردیها» می‌گوید «هر چیز طبیعی خوب نیست». در این نقل قول لازم است که به مردیها رفرنس داده شود، اما به «بیواتیک» رفرنس داده شده است که در فهرست منابع پایانی نیز این رفرنس وضعیت روشنی ندارد. اگرچه در اکثر



مطالب منبع و مآخذ معرفی شده‌است اما برخی منابع استفاده شده در داخل متن در فهرست منابع پایانی مورد اشاره قرار نگرفته‌است. به‌طور نمونه در صفحه ۱۱۹ از منبعی با عنوان: (تیلور، ۱۳۷۴) مطالبی اخذ شده‌است، اما در فهرست پایانی ذکر نشده‌است. به احتمال منظور این منبع است: مایکل ساندل (۱۳۷۴)، *لیبرالیسم و مقتدان آن*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارت علمی و فرهنگی. در این اثر مقاله تیلور مورد استفاده قرار گرفته و نویسنده باید به مقاله خود چارلز تیلور در اثر ساندل نیز اشاره می‌کرد. هم‌چنین فقدان درج نمایه مفاهیم و اعلام در انتهای کتاب بی‌تردید از نقاط ضعف این اثر است. به‌طور کلی اثر مورد بررسی اگر چه به‌طور نسبی دارای رسایی و روانی در فرایند بحث است، اما در برخی مباحث مطالب به صورت نامفهوم ارائه شده‌است. به عبارت دیگر نویسنده اگر چه از مفاهیم فنی و فلسفی زیادی بهره گرفته‌است اما نتوانسته در درون متن به تشریح و صورتبندی دقیق آن‌ها بپردازد. به طور نمونه در صفحه ۱۱۹ آمده است که «الکساندر مک‌این‌تایر اجتماع‌گرایی قرن بیستم که دغدغه‌مدیدن یک روح اخلاقی را در قرن تکنولوژی دارد، با مفهوم فضیلت به تحقق آرمان‌های خود می‌اندیشد، هر چند این آرمان‌ها بر بنای سنت و قواعد کوچک متافیزیکی، حیات یابند». چنین مفاهیم کلی می‌تواند از رسا بودن اثر بکاهد و موجب پیچیده‌گویی متن اثر شود. بر این اساس، از نظر ناقد این گونه خطوط و مباحث کتاب دارای ابهام است و مناسب است که نویسنده در چاپ‌های آتی مباحث را روان‌تر بنویسد.

#### نقد محتوایی کتاب

پس از معرفی مؤلف، درون‌مایه اثر و بررسی شکلی آن در ادامه بحث تلاش خواهد شد تا به‌طور دقیق ابعاد محتوایی کتاب و درون‌مایه اصلی آن مورد بررسی و ارزیابی انتقادی قرار گیرد. در حالت کلی به نظر می‌رسد در اثر مورد بررسی پراکنده‌گویی‌هایی وجود دارد و نویسنده نتوانسته است نظم منطقی و انسجام میان مطالب را حفظ کند. نویسنده اثر اندیشه‌های مختلفی را در خصوص رابطه «تکنولوژی و سیاست» از منظر سه لایه دانشی یعنی لایه اول مربوط به علوم ارتباطات، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و اقتصاد؛ لایه دوم مبتنی بر فلسفه، زبان‌شناسی، ادبیات، مذهب و عرفان و لایه سوم، زیست‌شناسی، پزشکی به‌ویژه ژنتیک، فیزیک، روان‌شناسی و بهداشت مطرح کرده‌است، اما در برقراری ارتباط منسجم و نظم هارمونیک میان مطالب و اندیشه‌های طرح شده زیاد موفق نبوده‌است. از نظر ناقد، میان این لایه‌های دانشی و نظریات و تئوری‌های طرح شده در این اثر «فاصله معرفت‌شناختی» زیادی وجود دارد، چرا که هر یک از این نظریات به مکتب خاصی وابسته هستند و نویسنده اثر نیز نتوانسته به روشنی و در مقدمه دلایل بهره‌گیری از این همه نظریه و تئوری گوناگون را تبیین کند. اثر حاضر را می‌توان دایره‌المعارفی از نظریات مربوط به تکنولوژی اطلاعات و سیاست دانست. حجم گسترده‌ای از

اطلاعات و نظریات از مکاتب فلسفی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، فمینیستی، روان‌شناسی و حتی علوم مربوط به ارتباطات و تکنولوژی و غیره ... در اثر حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هم‌چنین این اثر دارای ماهیتی توصیفی است و نویسنده نتوانسته‌است رویه‌ای تحلیلی در تجزیه و تحلیل مطالب پژوهش در پیش گیرد. عنوان «رهایی یا انقیاد» در پیشانی کتاب انتظارات خواننده را به این سمت سوق می‌دهد که نویسنده در نهایت قصد دارد تشریح کند که تکنولوژی اطلاعات منجر به رهایی یا انقیاد انسان حاضر در عصر اطلاعات خواهد شد؟! اما در نهایت و حتی در نتیجه‌گیری اثر مؤلف از اتخاذ موضع نهایی جلوگیری کرده و صرفاً دست به مقایسه پارادایم‌ها با یکدیگر زده‌است. این در حالی است که با توجه به اهمیت عصر اطلاعات و تکنولوژی‌های جدید در زندگی روزمره بشر توقع آن است که نویسنده روشن کند که عصر اطلاعات رهایی‌بخش خواهد بود یا نه... از دیگر مواردی که در نقد محتوایی این اثر قابل ذکر است، آشفتگی در دسته‌بندی مباحث ارائه شده‌است بدین صورت که بعضی از مطالب و حتی اندیشمندان در مکان خود در رابطه با پارادایم مورد نظر قرار نگرفته‌اند. برای نمونه می‌توان به اندیشه سیاسی «مایکل اوکشات» اشاره کرد که در بخش عمل‌گرایان لیبرال در صفحه ۱۳۹ اثر بررسی شده- است، در حالی که در برخی منابع معتبر مانند اثر مایکل ایچ لسناف اندیشه اوکشات در قالب لیبرالیسم صف آراسته و در نهایت به عنوان متفکری محافظه‌کاری در فلسفه سیاسی دسته‌بندی شده‌است (رجوع شود به: لسناف، ۱۳۸۵). از دیگر نکات قابل تأمل در نقد این اثر می‌توان به این دسته‌بندی نویسنده در خصوص جماعت‌گرایان اشاره کرد. نویسنده بیان می‌کند

«...این مباحث به وسیله فلاسفه پسالیبرال، نومحافظه‌کار و جماعت‌گرایانی چون هایک، نوزیک، ساندل، مک‌این‌تایر و دیگران شرح و بسط داده شده‌است...!». باید اشاره کرد که هایک و نوزیک در شمار متفکران لیبرال و لیبرتارین قابل دسته‌بندی هستند و مهم‌ترین متفکران جماعت‌گرا به ترتیب مک‌این‌تایر، ساندل، تیلور و والزر هستند. هم‌چنین فهرست مطالب اثر و هم‌چنین طرح «روش‌شناسی پارادایمی» در مقدمه در ابتدای امر نشانگر آن است که اثر از نوآوری‌هایی برخوردار است، اما پس از ورود به متن و خواندن آن متوجه خواهیم شد که اثر صرفاً به توصیف نظریات اندیشمندان در چارچوب رویکردهای نظری مختلف بسنده کرده و نوعی تکرار مکررات است. در واقع محتوای کتاب نشانگر آن است که نویسنده نتوانسته‌است به خوبی از ابزارهای تحلیلی این روش‌شناسی بهره گیرد و در چارچوب آن روش به تجزیه و تحلیل داده‌های خود بپردازد. نویسنده در مقدمه پژوهش خود به روش پارادایمی به عنوان چارچوب روشی بحث اشاره می‌کند و معتقد است که روش‌شناسی این نوشتار برگرفته از روش تحلیل پارادایم است که به وسیله توماس کوهن مطرح شده‌است، اما با این وجود نویسنده در پشت جلد کتاب مدعی روش‌شناختی دیگری مطرح می‌کند که تلاش دارد تا ده منطق ممکن ارتباط تکنولوژی

اطلاعات و سیاست را با به سخن در آوردن فیلسوفان و نحله‌های اصلی فلسفه سیاسی قرن بیستم به گونه‌ای با روش «پدیدارشناسی» به سخن در آورد. چنین مدعایی قابل نقد است؛ چرا که بین روش پارادایمی و پدیدارشناسی تفاوت‌های مهمی وجود دارد. می‌توان گفت که نویسنده در اثر خود نتوانسته است به صورت موفق از روش پارادایمی بهره‌گیری کند. این در حالی است که اصلاً امکان استفاده از روش پارادایم در حوزه علوم انسانی و به‌طور مشخص علم سیاست محل مناقشه و نقد جدی است. کوهن در کلیتی فراگیر پارادایم را «سرمشق علمی معین و حاکم بر علم هنجاری می‌داند که اصول موضوعه، روش‌شناسی، شیوه شناخت، روش‌ها و فنون پژوهش علمی و چشم‌انداز نظر به هستی را در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر، پارادایم سرچشمه روشن و مسائل میدانی و استانداردهای حل مسائل است که اجتماعی علمی بالغ آن در زمانی مفروض پذیرفته است» (رجوع شود به: کوهن، ۱۳۸۳). توماس کوهن تاریخ علم را جایگزین شدن پارادایمی به دست پارادایم دیگری می‌داند. تا زمانی که پارادایم مسلط بتواند به حل مسائل ادامه دهد، علما و دانشمندان وابسته به آن پارادایم به کار خود ادامه می‌دهند، اما زمانی که پارادایم مسلط با موارد خلافی روبرو می‌شود کارکرد پارادایم دچار اشکال می‌شود. احساس عدم اطمینان و ناخرسندی از چارچوب فکری سنتی شیوع پیدا می‌کند و حالت عصبی فزاینده‌ای در میان دانشمندان ایجاد می‌شود. بنابراین از نظر کوهن انقلاب علمی زمانی رخ می‌دهد که موارد خلاف به ساختار اساسی پارادایم مسلط حمله کنند و در نتیجه آن پارادایم سقوط می‌کند و پارادایم جدید به جای آن می‌نشیند (اعتماد، ۱۳۷۵: ۱۵۶). با این اوصاف و در چشم‌انداز کوهنی، نویسنده اثر چگونگی تحول پارادایمی را مدنظر قرار نداده است و در شکلی کلی تحول را مفروض گرفته است. این در حالی است که با اندکی تسامح می‌توان سه پارادایم مطرح شده در این اثر یعنی پارادایم انتقادی همدلانه؛ پارادایم انتقادی میانه و پارادایم انتقادی رادیکال را در کنار هم قرار داد و به نظر نمی‌رسد تحول پارادایمی شدیدی و انقلاب علمی مهمی صورت گرفته باشد. به عبارت بهتر برخی اندیشمندان و محققان سیر تطور اندیشه سیاسی غرب را به سه پارادایم کلاسیک، مدرن و انتقادی معاصر تقسیم کرده‌اند (رجوع شود به: منوچهری، ۱۳۹۵). از این لحاظ می‌توان تحول از پارادایم کلاسیک به مدرن و سپس پستمدرن یا معاصر را پذیرفت، چرا که در این تحول «هسته مرکزی» هر یک از پارادایم‌ها دچار تحول شده است. برای نمونه می‌توان به تحول از فضیلت و اخلاق محوری کلاسیک به عقلانیت و سودمندگرایی مدرن عنوان «تحول پارادایمی» داد؛ اما نمی‌توان تفاوت اندیشه هایدگر با میشل فوکو و تفاوت‌نگری و هارت با دیگر اندیشمندان مورد بررسی را در قالب شیفت پارادایمی گنجانند. این در حالی است که خود نویسنده در ذیل اندیشه آنتونی گیدنز و این گفته وی که «نگاه کنید، اتفاقی نیفتاده است»، مدعای اصلی خود مبنی بر تحولات پارادایمیک را نقض می‌کند. گیدنز با صبر و حوصله

آراء و افکار دریدا و هایدگر و ویتگنشتاین را «خودی» می‌کند و آن‌ها را از «پساها» پس می‌گیرد و تحولات سریع اواخر قرن بیستم یا عصر اطلاعات را در چارچوب «مدرنیته متاخر»<sup>۱</sup> یا فشرده تحلیل می‌کند. در نقد روش‌شناسی اثر مذکور هم چنین می‌توان به این نکته نیز اشاره کرد که در تحلیل و روش‌شناسی پارادایمی باید ابعاد پنج‌گانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی هر پارادایم را مورد بحث قرار داد، اما در اثر مذکور از این ابعاد پنج‌گانه در بررسی پارادایم‌های یاد شده کاملاً غفلت شده‌است و روش‌شناسی پارادایمی در حد یک مفهوم باقی مانده‌است. نکته قابل توجه دیگری که در نقد و ارزیابی اثر می‌توان مورد توجه قرار داد، این است که اثر مورد بررسی چندان مغایرتی با مبانی و اصول اسلامی ندارد. اگرچه محتوای اثر تقریباً به‌طور کامل بر مبنای فلسفه سیاسی معاصر و سکولار غربی تدوین شده‌است، اما در صفحاتی از مباحث اثر حاضر به برخی موضوعات و مباحث فکری در ساحت اندیشه اسلامی نیز توجه شده‌است. برای نمونه می‌توان به مباحث طرح شده در رویکرد محافظه‌کاران جهان سومی نسبت به تکنولوژی اشاره کرد که نویسنده در ذیل این رویکرد به دیدگاه‌های ایرانی، اسلامی و شرقی در خصوص تکنولوژی اشاره کرده‌است. به‌طور کلی به نظر می‌رسد که نویسنده نسبت به طرح دیدگاه‌های شرقی و اسلامی در این حوزه بی‌تفاوت نبوده‌است.

### نتیجه‌گیری

در طول قرن بیستم، پس از جنگ جهانی دوم و با ورود به عصر جهانی شدن، توسعه ابزارهای تکنولوژیک موجبات تحول در بسیاری از عرصه‌های زندگی بشری را فراهم ساخت. این ابزارها یا از شدت مشکلات کاسته یا مسائلی را حل کرده‌است که برای مدت‌ها نوع بشر را به ستوه آورده بودند. این امر مایه خوشحالی است که پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیک بسیاری از بیماری‌ها را ریشه‌کن کرده یا تحت کنترل درآورده است و فرصت‌های بی‌شماری را برای تغییر و تحولات سریع و ارتباطات از راه دور فراهم کرده‌اند، اما این امر فقط یک جنبه قضیه عصر اطلاعات است، چرا که به زعم برخی دیگر از صاحب‌نظران تکنولوژی بیش از آنکه مشکلات را حل و فصل کند، مشکل‌زا بوده و این مشکلات از موارد پیشین لاینحل‌تر هستند. بنابراین دو دیدگاه متعارض از این احساسات دوگانه پدید آمده‌اند؛ یکی از آن‌ها خوش‌بینانه و معطوف به همه توان تکنیکی است و دیگری بدبینانه و معطوف به ناتوانی تکنیکی. یکی به کنترل بر محیط زیست و بشریت از طریق تکنولوژی توجه دارد و دیگری به از کنترل خارج شدن نظام‌های تکنیکی؛ اما این دوگانگی نسبت به تکنولوژی کل ماجرا نیست؛ چرا که دانایل مک کارتی در تلاش است تا مابین این دوگانگی راه سومی را نیز جست‌وجو کند. او میان این خوش‌بینی و بدبینی

<sup>۱</sup> Late Modernity

تجارب حرفه‌ای نقد، سال ۱۳۹۶. ۲۰۹

تکنیکی در قالب «برساختگی اجتماعی»<sup>۱</sup> نسبت به تکنولوژی می‌کوشد تا راه میانه ذات‌گرایی تکنولوژیکی و ابزارانگاری آن را پیدا کند (MacCarthy, 2015). بنابراین به نظر می‌رسد که عصر اطلاعات زمینه‌های نظریه‌پردازی در تمام حوزه‌ها از جمله حوزه علوم سیاسی را فراهم آورده باشد و نظریه‌پردازان و اندیشمندان متعددی را واداشته تا اهمیت، مزایا و کاستی‌های این عصر پر سر و صدا را تئوریزه کنند. در چنین فضایی نویسنده در اثر خویش «فلسفه سیاسی تکنولوژی اطلاعات در قرن بیستم: رهایی یا انقیاد» کوشیده است تا با تکیه بر رهیافت فلسفه سیاسی به تشریح رویکردهای تئوریک مختلف نسبت به عصر اطلاعات و اهمیت آن در دنیای سیاست بپردازد. از این رو نویسنده در قالب سه پارادایم انتقادی همدلانه، میانه و رادیکال سعی نموده تا دیدگاه‌های متعارض اندیشمندان و فلاسفه سیاسی معاصر در خصوص عصر اطلاعات را تجزیه و تحلیل کند. چنان‌که در فرایند بحث ملاحظه شد، اثر یاد شده اگرچه با اتخاذ رویکردی تئوریک و توجه به نوع رابطه تکنولوژی و سیاست واجد اهمیت فراوان است، در محتوای خویش دچار نقاط ضعف و قوتی است که در این مقال بدان‌ها پرداختیم و مشخص شد که نویسنده با وجود آن‌که تلاش مناسبی در بهره‌گیری از منابع دست اول از خود نشان داده است، در فهم آراء متفکران معاصر، چگونگی تحولات پارادایمی، عدم مشخص کردن رهایی‌بخشی یا اسارت انسان معاصر در چنگال تکنولوژی و در نتیجه تحلیل کلی برخی موضوعات با نقدهای جدی مواجه است. به هر ترتیب، ضمن توجه و احترام به کلیه زحمات نویسنده، تمام تلاش ناقد، برجسته ساختن ایرادات شکلی و محتوایی اثر بود تا از این طریق در چاپ‌های بعدی زمینه تقویت و غنای بحث مطرح شده در اثر فراهم شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> Social Construction

### منابع

۱. اسلامی، روح‌الله (۱۳۹۳). فلسفه سیاسی تکنولوژی اطلاعات در قرن بیستم: رهایی یا انقیاد، تهران: نشر تیسرا.
۲. اعتماد، شاپور (۱۳۷۵). دیدگاهها و برهانها، تهران: نشر مرکز.
۳. آگامبن، جورجیو (۱۳۸۷). قانون و خشونت، ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: فرهنگ صبا.
۴. برگر، پیتر (۱۳۷۴). در مهجوری مفهوم افتخار، در کتاب: لیبرالیسم و منتقدان آن، مایکل ساندل و دیگران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۵. بل، دانیل (۱۳۸۵). «فرارسیدن جامعه پسا صنعتی»، ترجمه محمد شکری، برگرفته از متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست-مدرن، ویراسته لارنس کهون، مترجم عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
۶. تافلر، آلوی (۱۳۷۴). موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: فاخته.
۷. چیانو، فرانک لوئیس (۱۳۸۵). سه چهره از امپریالیسم اطلاعاتی، در کتاب: امپریالیسم سایبر، ترجمه پرویز علوی، تهران: نشر ثانیه.
۸. دوپویی، ژان پیر (۱۳۷۹). اسطوره‌های جامعه اطلاعاتی، در کتاب: جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، ترجمه محمدرضا خواجه‌پور، تهران: نشر آگاه.
۹. ساندل، مایکل (۱۳۷۴). لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. فوکو، میشل (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
۱۱. فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۳). آینده پساانسانی ما، ترجمه حبیب‌الله فقهی‌نژاد، تهران: روزنامه ایران.
۱۲. کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، ترجمه احمد علیقلیان، تهران: طرح نو.
۱۳. کاستلز، مانوئل و اینس، مارتین (۱۳۸۴). گفتگوهایی با مانوئل کاستلز، ترجمه حسن چاوشیان و لیلی جوافشانی، تهران: نشر نی.
۱۴. کوهن، توماس (۱۳۸۳). ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه عباس طاهری، تهران: نشر قاصد.
۱۵. کین، جان (۱۳۸۳). رسانه‌ها و دموکراسی، ترجمه نازنین شاه‌کنی، تهران: طرح نو.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

۱۷. لسناف، مایکل ایچ (۱۳۸۵). فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.
۱۸. مقصودی، مجتبی و شقایق حیدری (۱۳۹۱). «نقش ابزارهای ارتباطی تازه در پیشبرد جنبش‌های اجتماعی شمال آفریقا»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و هفتم، شماره ۲۹۰.
۱۹. منوچهری، عباس (۱۳۹۵). فراسوی رنج و رؤیا: روایتی دلالتی-پارادایمی از تفکر سیاسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
۲۰. مور، ریچاردکی (۱۳۸۳). دموکراسی و فضای سایبر، ترجمه عبدالرضا روشندل، فصلنامه رسانه، شماره ۳، پیاپی ۵۹.
۲۱. نگری، آنتونیو و هارت، مایکل (۱۳۸۶). انبوه خلق، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نشر نی.
۲۲. وبستر، فرانک (۱۳۸۰). نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: قصیده‌سرا.
۲۳. وود، میک سینز (۱۳۷۹). مدرنیته، پسامدرنیته یا سرمایه‌داری، در کتاب: جامعه انفورماتیک و سرمایه‌داری، ترجمه مه‌ران مهاجر، تهران: نشر آگاه.
۲۴. هایدگر، مارتین (۱۳۷۷). پرسش از تکنولوژی، در کتاب: فلسفه تکنولوژی، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: نشر مرکز.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). نامه‌ای در باب انسان‌گرایی، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، برگرفته از: متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرن، ویراسته لارنس کهون، مترجم عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
26. MacCarthy, Daniel R (2015), Power, Information Technology, and international Relations Theory, New York: palgravemacmillan.
27. Mazarr, Michael, (2002), Information Technology and World politics, New York: palgravemacmillan.
28. Peters, Robert (2000), China, Democracy and the internet, In Michael Mazarr, Information Technology and World politics, new York: palgravemacmillan.
29. Rabasco, Michael (2002), The internet and the evolution of civil society in Iran, In Michael Mazarr, Information Technology and World politics, New York: palgravemacmillan.



## **Review and critics of Political Philosophy of Information Technology: Emancipation or subjugation**

**Mokhtar Nouri<sup>1</sup>**

Ph.D. in Political science, Tehran, Iran.

The main focus of this paper is to review the book of the political philosophy of information technology in the twentieth century that published by Tisa Publishing. In this paper, the critique and evaluation of its form and content are on the agenda of the author. The present article seeks to answer the following questions: What is the focal point of the author? What basis is the main argument raised in it? What is the purpose of this work and its place in the sources of this field? These questions are the most important issues that the author of the article is trying to address. The author's claim is that the work has addressed a very important issue because the role of technology in the contemporary political and social life of a contemporary man is a subject to be analyzed for its consistent application. The results show that the author has not been able to provide a detailed explanation of the relationship between politics and information technology due to the excessive confusion of theoretical issues in various conceptual fields.

**Keywords:** Technology-Politics- Political Philosophy-Paradigm- Emancipation – Subjugation.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> E-mail: nouri.mokhtar63@gmail.com